



درس نامه کاربرد علوم بلاغی در تفسیر

محمد نقیب زلادو



درس‌نامه کاربرد علوم بلاغی در تفسیر

محمد نقیب‌زاده

استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله

تابستان ۱۳۹۸

تقیب زاده، محمد، ۱۳۵۱-

درس نامه کاربرد علوم بلاغی در تفسیر / محمد تقیب زاده، - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۸.

سیزده، ۲۶۵ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۴۸۸: قرآن پژوهی: ۶۳) (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره): ۱۴۵۵: علوم قرآنی: ۷۱)

ISBN: 978-600-298-254-4

بها: ۲۲۵۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. قرآن -- مسائل ادبی -- معانی و بیان. ۲. Rhetoric in the Qur'an. ۳. قرآن -- مسائل ادبی -- معانی و بیان -- راهنمای آموزشی (عالی). ۴. Rhetoric in the Qur'an -- Study and teaching (Higher). ۵. قرآن -- مسائل لغوی -- راهنمای آموزشی (عالی). ۶. Qur'an -- Language, Style -- Study and teaching (Higher). ۷. تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- راهنمای آموزشی (عالی). ۸. Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century -- Study and teaching (Higher). الف. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ب. عنوان.

۲۹۷/۱۵۳

BP۸۲/۷۵۴ ۱۳۹۸

۵۵۸۵۵۹۰

شماره کتابشناسی ملی



درس نامه کاربرد علوم بلاغی در تفسیر

مؤلف: محمد تقیب زاده

ناشران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۸

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۲۲۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: خیابان شهدا، کوی ۲۴ (ممتاز)، پلاک ۳۸، ص. پ. ۶۵۵-۳۷۱۸۵، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

تلفن و نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۲۳۲۶، همراه: ۰۹۱۲۲۵۲۶۷۰۶، فروشگاه تهران: ۰۲۱-۶۶۴۶۶۱۲۱

emapik@chmail.ir

www.hatifi.ir

پایگاه اطلاع رسانی و فروش اینترنتی:

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰

(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۰۲۵-۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

مرکز بخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن ناشران

نیاز گسترده جوامع علمی حوزوی و دانشگاهی به متون علوم انسانی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی، حقیقتی انکارناپذیر است. برای رفع این نیاز، مراکز پژوهشی با توجه به محدودیت‌های موجود، می‌توانند با یاری و همکاری یکدیگر، آثار مشترکی تدوین و ارائه کنند تا افزون بر ارتقای کمی و کیفی پژوهش‌ها، از تکرار و موازی‌کاری جلوگیری شود. از این‌رو، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه برای نیل به اهداف یادشده، پنجمین کار مشترک خود را با عنوان درس‌نامه کاربرد علوم بلاغی در تفسیر به جامعه علمی تقدیم می‌کنند.

این کتاب به عنوان متن درسی برای درس «کاربرد علوم بلاغی در تفسیر» رشته تفسیر و علوم قرآنی مقطع کارشناسی مراکز آموزش عالی حوزوی و دانشگاهی و منبع درس «علوم بلاغی و زیبایی‌شناختی قرآن» رشته علوم قرآن و حدیث مقطع کارشناسی دانشگاه‌ها و همه مراکز آموزشی قرآنی که درس علوم بلاغت جزئی از برنامه آنهاست قابل استفاده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقای کیفی کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

در پایان لازم می‌دانیم از مؤلف گرامی اثر، حجت‌الاسلام دکتر محمد تقیب‌زاده و نیز از ناظران محترم، حجج اسلام والمسلمین آقایان دکتر سید محمود طیب‌حسینی و محمد عشایری منفرد سپاسگزاری کنیم.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله

تقدیم

اگر در این اوراق، صوابی و ثوابی هست، تحفه‌ای است
ناقابل به روان پاک پدر شهیدم. او که نخستین نغمه‌های
سخن خدا را در گوش جانم زمزمه کرد؛ و نثار روح بلند
مادر گرامی‌ام که همواره مدیون او هستم.



فهرست مطالب

۱	 اشاره
۳	 مقدمه

درس اول: کلیات کاربرد علوم بلاغی در تفسیر قرآن

۷	 تعریف علوم بلاغی
۸	 تاریخچه علم بلاغت عربی
۱۲	 تعریف فصاحت و انواع آن
۱۲	 ۱. فصاحت در کلمه
۱۳	 ۲. فصاحت در کلام
۱۵	 ۳. فصاحت در متکلم
۱۵	 تعریف بلاغت و انواع آن
۱۶	 پرسش‌ها
۱۶	 منابعی برای مطالعه بیشتر

درس دوم: نقش علم معانی در شناخت معنای واژگان قرآن

۱۸	 ضرورت توجه به گزینش واژه‌ها در شناخت مفاد مفردات قرآن
۲۰	 کاربرد مترادفات در قرآن
۲۶	 تشابه و اختلاف در گزینش واژه‌ها
۲۶	 کاربرد «هامدة» و «خاشعة»

گزینش در فواصل آیات.....	۲۸
گزینش حروف.....	۳۲
حروف زائد.....	۳۶
پرسش‌ها.....	۳۹
منابعی برای مطالعه بیشتر.....	۴۰

درس سوم: نقش علم معانی در شناخت چرایی و چگونگی ترکیب میان واژگان قرآن

ضرورت توجه به چینش واژه‌ها در شناخت مفاد مفردات قرآن.....	۴۱
تقدیم و تأخیر کلمات.....	۴۲
معناداری تقدیم و تأخیر واژه‌ها در قرآن.....	۴۴
شواهد روایی معناداری ترتیب در قرآن.....	۴۴
عوامل تقدیم و تأخیر.....	۴۶
۱. فزونی در کمیت.....	۴۷
۲. تقدم زمانی.....	۴۷
۳. تقدم طبیعی.....	۴۸
۴. تقدم سببی.....	۴۸
۵. تقدم رتبی.....	۴۸
۶. قلب.....	۴۹
گوناگونی در تقدیم و تأخیر.....	۵۱
توسیط واژه‌ها یا تراکیب در کلام.....	۵۳
نمونه‌هایی از توسیط قرآنی.....	۵۳
پرسش‌ها.....	۵۵
منابعی برای مطالعه بیشتر.....	۵۶

درس چهارم: نقش علم معانی در شناخت مقصود گوینده از ذکر و حذف اجزای کلام

اغراض بلاغی ذکر اجزای کلام.....	۵۸
معناشناسی حذف اجزای کلام.....	۵۹
برخی اهداف بلاغی حذف.....	۶۶
ذکر و حذف حرف جر.....	۷۱

۷۲	نمونه‌هایی از تضمین در قرآن
۷۴	پرسش‌ها
۷۵	منابعی برای مطالعه بیشتر

درس پنجم: نقش علم معانی در شناخت مقصود گوینده از تعریف و تنکیر اجزای کلام

۷۸	ضمیر آوردن در جمله
۷۹	کاربرد اسم اشاره
۸۰	بررسی اختصاص اسم اشاره جمع «اولئک» و «هؤلاء» به افراد عاقل
۸۱	تعبیری ویژه و توجه‌برانگیز
۸۲	اشاره نزدیک و دور در قرب و بعد معنوی
۸۳	کاربرد موصول
۸۳	۱. جلب توجه مخاطب به خطا
۸۴	۲. تهویل (هولناک جلوه دادن)
۸۴	۳. تعظیم
۸۵	۴. تأکید
۸۶	۵. تبعیض
۸۷	۶. اضافه به معرفه
۹۰	پرسش‌ها
۹۰	منابعی برای مطالعه بیشتر

درس ششم: نقش علم معانی در معناشناسی جملات قرآن

۹۱	معناشناسی جملات اسمیه، فعلیه و ظرفیه قرآن
۹۱	۱. تعریف جمله فعلیه و اسمیه
۹۲	دو مثال قرآنی
۹۳	۲. دلالت جمله اسمیه بر تأکید
۹۴	۳. کاربرد معنادار فعل ماضی و مضارع در سیاق یکدیگر
۹۶	الف) آفریده شدن پیشین بهشت و جهنم
۹۶	ب) حاضر ساختن صورت و صورت‌پردازی
۹۷	ج) کاربرد فعل مضارع در سیاق فعل ماضی

۱۰۰	 ۴. جملات ظرفیه و دلالت بر فعلیت اتصاف
۱۰۰	 پرسش‌ها
۱۰۱	 منابعی برای مطالعه بیشتر

درس هفتم: نقش علم معانی در شناخت مقصود گوینده از حصر و قصر

۱۰۳	 تعریف حصر
۱۰۴	 تقسیمات حصر
۱۰۶	 شیوه‌های حصر
۱۱۰	 تذکری مهم درباره «إنّما»
۱۱۱	 دلالت «أنّما»
۱۱۲	 خطا در تفسیر حصر
۱۱۸	 پرسش‌ها
۱۱۹	 منابعی برای مطالعه بیشتر

درس هشتم: آسیب‌شناسی فهم قرآن در پرتو علم معانی

۱۲۱	 حمل آیه برخلاف مقتضای ظاهر
۱۲۲	 پاسخ حکیمانه به پرسش‌ها
۱۲۳	 پرسش و پاسخ‌های به‌ظاهر غیرمنطبق
۱۲۳	 ۱. پرسش از مال مناسب انفاق
۱۲۷	 ۲. پرسش از هلال‌های ماه
۱۳۵	 ۳. پرسش از زمان وقوع قیامت
۱۳۵	 پرسش بی‌پاسخ
۱۳۵	 بیان برخی اوصاف قیامت به جای پاسخ
۱۳۷	 تأکید بر انحصار علم به قیامت در خداوند
۱۳۸	 التفات
۱۴۰	 شبهه تکرار
۱۴۴	 پرسش‌ها
۱۴۴	 منابعی برای مطالعه بیشتر

درس نهم: نقش علم بیان در شناخت معنای واژگان و تراکیب قرآنی (۱)

تحلیل تشبیهات در قرآن

- تعریف و ارکان تشبیه ۱۴۵
- چینش ادات و مشبه و مشبه به ۱۴۶
- تقسیمات تشبیه ۱۴۶
- پرسش‌ها ۱۵۴
- منابعی برای مطالعه بیشتر ۱۵۵

درس دهم: نقش علم بیان در شناخت معنای واژگان و تراکیب قرآنی (۲)

مجاز مرسل در آیات

- تعریف و تقسیم مجاز ۱۵۷
- برخی علاقه‌های مجاز مرسل ۱۵۹
۱. سببیت (اطلاق اسم سبب بر مسبب) ۱۵۹
۲. مسببیت (اطلاق اسم مسبب بر سبب) ۱۶۰
۳. جزئیت (اطلاق اسم جزء بر کل یا بیان جزء و اراده کل) ۱۶۲
۴. کلیت (اطلاق اسم کل بر جزء یا بیان کل و اراده جزء) ۱۶۳
۵. اعتبار ما کان (به اعتبار گذشته) ۱۶۳
۶. اعتبار ما یکون (به اعتبار آینده) ۱۶۴
۷. محلیت ۱۶۵
۸. حالیت ۱۶۶
۹. عموم (کاربرد لفظ عام برای خاص) ۱۶۷
۱۰. خصوص (کاربرد لفظ خاص برای عام) ۱۶۸
۱۱. تعلق اشتقاقی ۱۶۹
- مجاز عقلی ۱۷۲
- علاقه‌های مجاز عقلی ۱۷۳
- پرسش‌ها ۱۷۶
- منابعی برای مطالعه بیشتر ۱۷۷

درس یازدهم: نقش علم بیان در شناخت معنای واژگان و تراکیب قرآنی (۳)

استعاره‌های قرآنی

تعریف و ارکان استعاره.....	۱۷۹
تناسی تشبیه در استعاره (حقیقت ادعایی).....	۱۸۰
تقسیمات استعاره.....	۱۸۰
۱. استعاره تصریحیه.....	۱۸۱
۲. استعاره مکنیه.....	۱۸۲
۳. استعاره اصلی.....	۱۸۳
۴. استعاره تبعی.....	۱۸۴
۵. استعاره مجرده.....	۱۸۹
۶. استعاره مرشحه.....	۱۹۰
۷. استعاره مطلقه.....	۱۹۱
۸. استعاره مفرد.....	۱۹۲
۹. استعاره مرکب.....	۱۹۲
نمونه استعاره مرکب.....	۱۹۲
پرسش‌ها.....	۱۹۳
منابعی برای مطالعه بیشتر.....	۱۹۴

درس دوازدهم: نقش علم بیان در شناخت واژگان و تراکیب قرآنی (۴)

کنایه

تعریف لغوی و اصطلاحی کنایه.....	۱۹۵
تقسیم کنایه.....	۱۹۶
۱. کنایه از صفت.....	۱۹۶
۲. کنایه از موصوف.....	۱۹۸
۳. کنایه از نسبت.....	۱۹۹
بلاغت کنایه.....	۲۰۱
کنایه و ادب قرآن در گزینش واژگان.....	۲۰۲
کنایه و ادب انبیا در تکلم با خداوند متعال.....	۲۰۴

پرسش‌ها..... ۲۰۷

منابعی برای مطالعه بیشتر..... ۲۰۷

درس سیزدهم: نقش محسنات معنوی بدیع در تفسیر آیات

تعریف علم بدیع..... ۲۰۹

۱. مراعات نظیر..... ۲۱۰

۲. مشاکله..... ۲۱۱

۳. لفّ ونشر یا طی ونشر..... ۲۱۴

۴. احتباك..... ۲۱۸

پرسش‌ها..... ۲۲۳

منابعی برای مطالعه بیشتر..... ۲۲۳

منابع..... ۲۲۴

نمایه‌ها..... ۲۳۷

اشاره

درس‌نامه پیش رو برای دانش‌پژوهان و دانشجویان کارشناسی رشته علوم قرآن، و به ارزش دو واحد درسی نگاشته شده است. با توجه به اهمیت و ضرورت کاربردی کردن درس و ارائه الگو، مناسب است استاد محترم به جای اینکه تنها به مباحث تئوری بپردازد، پس از بیان تقاسیم و تعاریف، نمونه‌ها را مطرح کند. البته شایسته است موضع استشهاد را پیش از آنکه خود توضیح دهد از فراگیران جویا شود.

در این درس‌نامه، ضمن بیان شاهد مثال‌های متعدد قرآنی برای مباحث، معمولاً سعی شده است عین عبارات مفسران نیز افزوده شود؛ ولی با توجه به جنبه آموزشی متن، توضیحاتی در پیش یا پس از عبارات عربی آورده شده است که خواننده را از بیان جداگانه ترجمه بی‌نیاز می‌کند. در عین حال، در برخی موارد، ترجمه عبارات عربی نیز آمده است.

در پایان هر درس، تمرین‌هایی با هدف کاربردی کردن تدریس ادبیات آمده است تا فراگیران با مصادیق روشنی از بحث در قرآن کریم آشنا شوند و نقش علوم بلاغی در تفسیر نشان داده شود.

در ساختار برخی مباحث و نیز در یافتن برخی نمونه‌ها و شواهد قرآنی و تفسیری از کتاب ارزشمند *معناشناسی بلاغی قرآن*، اثر فرهیخته ارجمند، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین محمد عشایری منفرد بهره برده‌ام و در اینجا از ایشان تشکر می‌کنم.

مقدمه

از جمله علوم مورد نیاز در تفسیر که نقش بی بدیلی در فهم ظرایف فصاحت و بلاغت قرآن دارد، علوم بلاغی است. برای شناخت اهمیت علوم بلاغی در تفسیر، توجه به جایگاه این علوم در میان دانش‌های مرتبط با قرآن شایسته است.

علوم قرآن (به معنای گسترده، نه به معنای اصطلاحی آن) به سه قسم تقسیم می‌شوند:

۱. علوم للقرآن: علمی که در خدمت قرآن‌اند و قرآن‌پژوه را برای وصول به فهم آن

کمک می‌کنند؛

۲. علوم فی القرآن: علمی که از قرآن استنباط و دریافت می‌شوند و مفهومی از

مفاهیم قرآن یا اغراض قرآن را بیان می‌کنند؛

۳. علوم حول القرآن: علمی که قرآن را محور بحث خود قرار می‌دهند و درباره آن

بحث می‌کنند.

با توجه به کارکرد گوناگون علوم مختلف در فهم قرآن، دسته اول نیز به دسته‌های

متنوعی تقسیم می‌شود؛ مثلاً علمی که در فهم کلمات یا تراکیب قرآن نقش دارند، مانند

علم لغت، صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع. همچنین از جهتی دیگر می‌توان برخی علوم

مرتبط با فهم قرآن را علمی دانست که مبادی یا معیارهای فهم را در اختیار مفسر قرار

می‌دهد؛ مانند علم هرمنوتیک و دانش زبان قرآن.

به هر حال، با توجه به اینکه علوم بلاغی مانند دیگر علوم ادبی زمینه‌ساز فهم قرآن‌اند،

در دسته نخست (علوم للقرآن) قرار می‌گیرند^۱ و از این جهت بسیار اهمیت می‌یابند؛

چنان‌که به باور مفسران، در فهم قرآن هیچ علمی جای‌گزین علوم بلاغی نیست و

۱. ر.ک: سیدعلی دارانی، *نصوص فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۱۳-۱۵.

متخصصان دانش‌های دیگر، در مسیر درک مراد الهی نیازمند این علوم‌اند. زمخشری در این باره می‌نویسد:

فقیه هر چند سرآمد فقها در علم فقه باشد، و متکلم با فرض چیرگی بر تمام اهل عالم در دانش کلام، و تاریخ‌دانی که از ابن‌القریه اطلاعات گسترده‌تری دارد، و واعظ پیشی‌گرفته در موعظه بر حسن بصری، و نحوی داناتر از سیبویه، و لغوی مسلط بر لغات، حق قدم گذاشتن در وادی تفسیر و غواصی در دریای آن را ندارند، مگر در دو علم ویژه قرآنی، یعنی معانی و بیان به حد کمال رسیده باشند.^۱

باین حال، سخن فوق به معنای انکار نقش سایر علوم در فهم و تفسیر نیست؛ زیرا تفسیر نیاز به منظومه‌ای معرفتی دارد که هر بخش آن، علت ناقصه در پیدایی فهم کامل شمرده می‌شود و در این میان، ضرورت علوم بلاغی انکارناپذیر است.

سکاکی در مقدمهٔ قسم سوم کتاب *مفتاح العلوم* می‌نویسد: کسی که قصد آگاهی از مقصود کامل الهی دارد، نیاز شدید به این دو علم معانی و بیان دارد. پس وای به حال کسی که به‌رغم ناآگاهی از این دو دانش، در وادی تفسیر قدم گذارد.^۲

وی در پایان فن بیان کتاب مزبور، دو دانش معانی و بیان را در تأویل متشابهات و درک لطایف و اسرار بیانی و روشنگری در باب اعجاز، بسیار مهم شمرده و نوشته است: بسا آیاتی از قرآن که بر اثر اینکه در دسترس افراد ناآشنا به این علوم قرار گرفته، حق آنها ادا نشده و به صفا و رونق آنها بی‌توجهی شده است و در نتیجه، بر وجوهی مردود و توجیهاتی غیرمقصود حمل گشته‌اند.^۳

تأکید بر جایگاه رفیع علوم بلاغی در میان دیگر علوم ادبی، نشان از ویژگی‌های منحصربه‌فرد این علوم دارد که با تحصیل دیگر دانش‌ها به‌دست نمی‌آید. عبدالقاهر جرجانی دربارهٔ ارزش این علوم می‌نویسد:

۱. محمودبن عمر زمخشری، *الکشاف*، ص ۲.

۲. ر.ک: ابویعقوب سکاکی، *مفتاح العلوم*، ص ۱۶۲.

۳. ر.ک: همان، ص ۴۲۱.

هیچ علمی ریشه دارتر، پربارتر، شیرین بارتر، گواراتر و... از علم بیان نمی یابی که بی توجه به آن، زبان آدمی قادر بر رشتن کلمات زیبا، رنگ آمیزی زیور سخنان، ارائه دُرّ واژه ها و سحر بیان نخواهد بود. با این همه، به علوم مزبور بیشترین جفا و بی مهری شده و اغلاط و تصورات باطل بسیاری در ارتباط با این علوم شکل گرفته است.^۱

خطیب قزوینی نیز به گونه ای دیگر برتری این علوم را بر سایر دانش ها در شناخت ریزه کاری زبان عربی ترسیم کرده و گفته است: «علم بلاغت و توابع آن (علم بدیع) والاترین و دقیق ترین علم محسوب می شوند؛ زیرا با این دانش می توان ظرافت های تعبیری عربی و اسرار بیانی آن را تشخیص داد و وجوه اعجاز در نظم قرآن را ارائه کرد».^۲ علاوه بر آنچه گذشت، علوم بلاغی در مقایسه با دیگر علوم مورد نیاز مفسر، از نوعی تقدم منطقی برخوردارند؛ زیرا در سایه این علوم بلاغی، فهم دستوری و ساختاری شکل می گیرد و بدون فهم واژه ها و ساختار حاکم بر ادبیات قرآنی، نخستین مرحله در فهم شکل نمی گیرد تا نوبت به سایر علوم مورد نیاز برسد. به تعبیر دیگر، بهره مندی از دیگر علوم در تفسیر، وابسته به فهم ابتدایی از کلمات و ساختار آیات است که علوم ادبی فراهم می آورند.

نکته دیگر در گستره اثرگذاری این علوم بر تفسیر، نقش جامع آنها نسبت به تمام آیات قرآن و دانش تفسیر است؛ برخلاف برخی علوم پیش نیاز در تفسیر که نقشی جزئی در تفسیر قرآن دارند؛ مثلاً بخش هایی از علوم قرآن مانند قرائات و ناسخ و منسوخ، تنها نسبت به قسمت هایی از قرآن که چنین بحث هایی درباره آنها طرح شده است، ضرورت دارند، اما در آیاتی که اختلاف قرائات یا احتمال نسخ مطرح نیست، دانش های مزبور ضرورتی ندارند.

۱. عبدالقاهر جرجانی، *دلائل الاعجاز*، ص ۵۹.

۲. محمدبن عبدالرحمان خطیب قزوینی، *تلخیص المفتاح*، چاپ شده در ضمن شرح المختصر، ج ۱، ص ۸.

درس اول: کلیات کاربرد علوم بلاغی در تفسیر قرآن

از دانش‌پژوه انتظار می‌رود پس از پایان درس:

(الف) تاریخی اجمالی از علوم بلاغی را بشناسد؛

(ب) هریک از علوم سه‌گانه بلاغی (معانی، بیان و بدیع) را تعریف کند؛

(ج) فصاحت را از بلاغت بازشناسد؛

(د) انواع فصاحت و بلاغت را به تفکیک بیان کند.



تعریف علوم بلاغی

علوم بلاغی که گاه از آنها با عنوان «فنون بلاغی» نیز تعبیر می‌شود، مجموعه اصول و قواعدی‌اند که ذیل سه شاخه علمی معانی، بیان و بدیع مطرح می‌شوند. با علم معانی، حالاتی از لفظ عربی شناخته می‌شود که به وسیله آنها مطابق با مقتضای حال می‌گردد؛ حالاتی از قبیل تأکید و عدم تأکید، تقدیم و تأخیر، تعریف و تنکیر، اثبات و حذف و... . این‌گونه حالات، معانی ثانویه را به شنونده منتقل می‌کنند؛ زیرا چه‌بسا گوینده پس از بیان معانی اولیه نحوی مانند مبتدائیت و خبریت، فاعلیت و مفعولیت و حالیت و... اهداف دیگری را نیز مدنظر داشته باشد که با استفاده از این حالات آنها را به شنونده منتقل می‌کند؛ مانند رد انکار و دفع شک.^۱

۱. ر.ک: سعدالدین تفتازانی، شرح الموطول، ص ۳۳؛ همو، شرح المختصر، ج ۱، ص ۳۴؛ سیداحمد هاشمی، جواهر

بنابراین موضوع علم معانی، لفظ است، ولی از نظر دلالت آن بر معانی ثانویه‌ای که از اهداف گوینده به شمار می‌روند^۱ و در پرتو ویژگی‌ها و لطایفی که در علم معانی آموخته می‌شوند، در سخن وی نمود می‌یابند.

اما علم بیان، اصول و قواعدی را در اختیار گوینده می‌گذارد که به وسیله آنها می‌تواند معنای واحدی را از حیث وضوح یا خفا به شیوه‌های گوناگونی ارائه کند. این شیوه‌ها گوینده را از تنگنای تعقید معنوی که گاه وی را به رنج می‌افکند، می‌رهاند. از این رو فایده علم بیان را پرهیز از تعقید معنوی دانسته‌اند.^۲

سومین دانش بلاغی، علم بدیع است که پس از مراعات سخن با مقتضای حال (علم معانی) و توجه به روشنی دلالت و وضوح مقصود (علم بیان)، شیوه‌های سخن‌آرایی را بررسی می‌کند. این دانش، چنان‌که خواهد آمد، برخلاف گفته برخی روش‌پژوهان تفسیر قرآن،^۳ در فهم و تفسیر قرآن نقش‌آفرین است و از علومی است که مفسر باید به آن توجه کند.

تاریخچه علم بلاغت عربی

علم بلاغت عربی در آغاز، مباحث علوم معانی، بیان و بدیع را به صورت مختلط دربرمی‌گرفت؛ بی‌آنکه مرزبندی و جداسازی مشخصی میان مسائل این علوم انجام گرفته باشد. بهترین شاهد بر این سخن، کتاب‌های پیشین بلاغت است که مسائل آن بدون تبویب متعارف در مباحث بلاغی، نگاشته شده بودند؛ مانند کتاب *مجاز القرآن* اثر ابو عبیده

۱. ر.ک: همو، *جواهر البلاغة*، ص ۴۴.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۹۷ و ۲۹۵؛ سعدالدین تفتازانی، *شرح الموطول*، ص ۳۰۰؛ همو، *شرح المختصر*، ج ۲، ص ۲ و ۱۳۵؛

احمد امین شیرازی، *البلغ فی المعانی و البیان و البدیع*، ص ۱۷۹-۱۸۱.

۳. ر.ک: علی اکبر بابایی و دیگران، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، ص ۳۳۵ و ۳۴۸. برای نقد این دیدگاه، ر.ک: محمد

عشایری منفرد، «بایستگی دانش بدیع در تفسیر، با نگاهی به تفسیر المیزان»، *مجله قرآن‌شناخت*، ش ۸، پاییز و زمستان

۱۳۹۰، ص ۷.

معمربن مثنی (متوفای ۲۱۰ق) و نیز کتاب تلخیص البیان فی مجازات القرآن نوشته سیدشریف رضی (متوفای ۴۰۶ق). اما این روند، رفته رفته به سوی جدایی و مستقل سازی مباحث و دسته بندی آنها پیش رفت؛ تا آنجا که گفته شده است در قرن پنجم هجری با ظهور عبدالقاهر جرجانی، نظریه علم معانی در کتاب *دلائل الاعجاز* وی مطرح گردید و در کتاب دیگر او با عنوان *اسرار البلاغة* نیز به دیدگاه علم بیان پرداخته شد. از این رو عبدالقاهر جرجانی مؤسس دو علم معانی و بیان شناخته می شود.^۱ ولی این ادعا غفلی آشکار از نقش انکارناپذیر بزرگان شیعه در تأسیس علم بلاغت است؛ زیرا دانشمند بزرگ شیعه، سیدحسن صدر، در کتاب *تأسیس الشيعة* معتقد است که بنیان گذار علم بیان، دانشمند شیعی، امام مرزبانی (متوفای ۳۷۸ق) است که در این باره کتابی در حدود سیصد صفحه نگاشته است. او بیش از شصت سال پیش از وفات عبدالقاهر جرجانی (متوفای ۴۴۴ق) که وی را بنیان گذار علم بلاغت دانسته اند، درگذشت. علاوه بر آن، ابوسعید محمدبن احمد عمیدی (متوفای ۴۲۳ق) دانشمند شیعی، کتاب خود با عنوان *تنقيح البلاغة* را قبل از جرجانی نگاشت. همچنین مشهور است نخستین فردی که در علم بدیع کتاب نوشت، خلیفه عبدالله بن معتز متوکل عباسی (متوفای ۲۶۹ق) است، در حالی که معاصر وی قدامة بن جعفر، کاتب شیعی دوره عباسیان، مفصل تر از نگاشته وی به صنایع بدیعی پرداخته است و حتی احتمال دارد قدامة در نگارش بدیعی، پیش تر از ابن معتز باشد.^۲

به هر حال، پس از عبدالقاهر تغییر عمده ای در این دو علم پدید نیامد؛ زیرا وی با استنباط دیدگاه های دانشمندان بلاغی پیش از خود، به تنظیم قواعد بلاغی پرداخت. اما تلاش های بلاغت پژوهان پس از وی بیشتر به مرتب سازی قواعد وضع شده وی و تنظیم و اختصار آنها معطوف گشت؛ تاجایی که این مختصر سازی گاهی به پیچیده نویسی و مغلق گویی انجامید و در نتیجه، نیاز به شرح نگاری و حاشیه نویسی رواج یافت. از نخستین

۱. یحیی بن حمزه علوی می نویسد: وأول من أسس من هذا الفن قواعد وأوضح براهينه وأظهر فوائده ورتب أفانيه الشيخ العالم التحرير عبد المحققين عبد القاهر الجرجاني» (یحیی بن حمزه علوی یمنی، *الطراز*، ج ۱، ص ۶).

۲. ر.ک: سیدحسن صدر، *تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام*، ص ۱۶۸-۱۶۹.

افراد شاخص در فرایند تلخیص‌نگاری فخر رازی بود. وی ضمن خلاصه‌نویسی دو کتاب نام‌برده عبدالقاهر، در مقدمه کتابش با عنوان *نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز* نگاشت: «چون خداوند مرا به مطالعه دو کتاب *دلائل الاعجاز* و *اسرار البلاغة* توفیق عنایت کرد، نکات پرفایده‌ای از آن دو برگرفتم و مطالب متفرقی در معیارهای عقلی جمع کردم».^۱

در همان عصر فخر رازی، شخصیت دیگری با نام ابویعقوب سکاکی ظهور کرد که به دلیل بهره فراوان از علوم گوناگون ادبی، تأثیر بسیاری بر بلاغت عربی گذاشت؛ چنان‌که ابن‌خلدون می‌گوید: پس از آنکه مسائل علم بلاغت به‌تدریج رو به تکامل نهاد، سکاکی توانست حاصل آن را برگرد و با تهذیب مسائل و ترتیب ابواب آن، کتاب *مفتاح العلوم* را بنگارد.^۲ سکاکی این کتاب را در دانش‌هایی از قبیل صرف، نحو، علوم بلاغی و علم شعر نگاشت و برخلاف پیشینیان که بدون جداسازی میان فنون بلاغی، بر عناصر زیباشناسانه و پرورش ذوق ادبی تأکید داشتند، با بنیان علوم بلاغی بر بنیادی منطقی، جایگاه علم بلاغت را از پدیده‌ای هنری به رشته‌ای علمی تغییر داد.

پس از سکاکی، سنت شرح‌نویسی بر کتاب *مفتاح العلوم* نیز رواج یافت،^۳ همچنان‌که نویسندگانی نیز به تلخیص‌نگاری کتاب مزبور روی آوردند.^۴

نکته قابل ذکر این است که خصوص علم بیان با تدوین و صورت‌پردازی امروزی، به دوره سکاکی برمی‌گردد؛ زیرا پیش از سکاکی، این علم بر دیگر شاخه‌های علم بلاغت

۱. فخرالدین محمدبن عمر رازی، *نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز*، ص ۲۸.

۲. ر.ک: عبدالرحمان بن محمدبن خلدون، *مقدمه*، ج ۱، ص ۳۵۷.

۳. از باب نمونه می‌توان به شروح ذیل بر آن کتاب اشاره کرد: *مفتاح المفتاح* از قطب‌الدین شیرازی؛ *شرح المفتاح* نگارش محمد مظرف خلخالی؛ *شرح القسم الثالث من المفتاح* اثر سیدشریف جرجانی؛ *شرح المفتاح* نوشته ابن کمال باشد.

۴. برخی از آن تلخیص‌نگاری‌ها از این قرار است: بدرالدین بن مالک با نگارش *المصباح فی اختصار المفتاح*؛ عبدالرحمان شیرازی با نوشتن *الفوائد الغیائیة فی علوم المعانی و البیان و البدیع*؛ و خطیب قزوینی با تألیف کتاب معروف *تلخیص المفتاح*. جالب اینکه کتاب خطیب قزوینی نیز محور نگارش شروح و تلخیص‌های بعدی قرار گرفت و چند شرح و خلاصه از کتاب وی به بازار بلاغت عرضه شد؛ از جمله آنها شرحی است که خود خطیب قزوینی با هدف روشن ساختن برخی ابهامات و ضمیمه کردن برخی مطالب فوت‌شده در کتاب *مفتاح العلوم*، بر کتاب *تلخیص المفتاح* خویش نگاشت. همچنین دو شرح *المطول و المختصر* که سعدالدین تفتازانی بر آن کتاب نوشته است.

(معانی و بدیع) نیز اطلاق می‌شد چنان‌که تعاریف گفته‌شده نیز گواه عدم تفکیک روشن در شعب علوم بلاغی است؛ مثلاً تعریف رمانی (متوفای ۳۸۶ق) که گفته است: «بیان، ارائه تعبیری است که موجب جداسازی ذهنی شیء از دیگر اشیا می‌گردد».^۱ حتی عبدالقاهر جرجانی (متوفای ۴۱۷ق) نیز به تفکیک روشنی میان علم بیان و علم معانی پرداخته و توضیحات وی درخصوص علم بیان از معنای لغوی کشف و ایضاح فراتر رفته است.^۲ و حتی تعبیر مختلف فصاحت، بلاغت، براعت و بیان را دلالت‌گر بر معنایی یکسان یا نزدیک به هم فرض کرده که نشان‌دهنده فقدان تفکیک روشن میان حوزه‌های گوناگون بلاغی در آن دوره‌هاست.^۳

سکاکی با توجه به تفاوت میان دو علم معانی و بیان، بیان را به‌گونه‌ای تعریف کرده است تا از دانش معانی کاملاً تفکیک شود.^۴ این رهیافت سکاکی بر آثار بلاغی پس از وی مانند تلخیص المفتاح تألیف خطیب قزوینی، شرح المطول و شرح المختصر از سعدالدین تفتازانی^۵ و... نمود داشته است.

باینکه دوره تدوین علم بیان اصطلاحی به عصر سکاکی و پس از او خطیب قزوینی و تفتازانی برمی‌گردد، اشاراتی به مباحث این علم در آثار ادیبان گذشته نیز دیده می‌شود، چنان‌که سیبویه (متوفای ۱۸۰ق) به مباحث علم بیان (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) در قالب عناوینی از قبیل اتساع در کلام، ایجاز و اختصار به جهت آگاهی مخاطب از معنا پرداخته است.^۶ نیز ابوزکریا فراء (متوفای ۲۰۷ق) در کتاب معانی القرآن به بحث تشبیه و دو طرف

۱. علی بن عیسی رمانی، النکت فی اعجاز القرآن، ص ۱۰۶.

۲. رک: عبدالقاهر جرجانی، دلائل الاعجاز، ص ۵۹-۶۰.

۳. رک: همان.

۴. فهو معرفة ایراد المعنى الواحد فى طرق مختلفة بالزيادة فى وضوح الدلالة عليه وبالنقصان ليحترز على ذلك عن الخطأ فى مطابقة الكلام لتمام المراد (ابويعقوب سكاكى، مفتاح العلوم، ص ۱۶۲).

۵. رک: سعدالدین تفتازانی، شرح المطول، ص ۳۰۰؛ همو، شرح المختصر، ج ۲، ص ۲.

۶. رک: عمرو بن عثمان سیبویه، الكتاب، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۲.

آن و وجه شبه و نیز بحث گسترده از مجاز توجه داشته است.^۱ در کتاب ابو عبیده معمر بن مثنی (متوفای ۲۰۹ یا ۲۱۰ ق) معاصر فراء مواردی از تعابیر مزبور مشاهده می‌شود.^۲ به هر حال، با توجه به معیارهای دو علم معانی و بیان، سخن از جهت لفظ، فصیح نامیده می‌شود (چون فصاحت تنها ناظر به لفظ است) و از جهت لفظ و معنا بلیغ نام می‌گیرد؛ زیرا در بلاغت به لفظ و معنا هر دو توجه می‌شود. از این رو در همین ابتدای بحث، شناخت دو اصطلاح فصاحت و بلاغت ضروری است.^۳

تعریف فصاحت و انواع آن

فصاحت در لغت، معانی متعددی دارد،^۴ ولی معنایی که جامع میان آن معانی شمرده می‌شود، پیراستگی و برکنار بودن از ناخالصی است.^۵ اما فصاحت در اصطلاح، وابسته به این است که در خصوص کدام یک از سه مورد کلمه، کلام یا متکلم به کار رود، و طبق هر کدام، معنای اصطلاحی متفاوتی می‌یابد:

۱. فصاحت در کلمه

کلمه‌ای را فصیح گویند که پیراسته از چهار عیب تنافر حروف، غرابت، مخالفت قیاس و

۱. ر.ک: یحیی بن زیاد فراء، معانی القرآن، ج ۱، ص ۱۵ و ۹۹.

۲. ر.ک: معمر بن مثنی، مجاز القرآن، ج ۱، ص ۲۵۶، ۲۹۵ و ۳۵۹ و ج ۲، ص ۶۸. همچنین درباره کاربرد مجاز در این کتاب، ر.ک: اکثر صفحات کتاب مزبور. البته در بخش قابل توجهی از کاربردهای واژه مجاز در کتاب مجاز القرآن، این کلمه به معنای شیوه عرب در تعبیر از مقصود به کار رفته است (ر.ک: محمدحسین علی الصغیر، اصول البیان العربی، ص ۲۷).

۳. ر.ک: سیداحمد هاشمی، جواهر البلاغة، ص ۱۳.

۴. مانند روشنی و وضوح در گفتار مانند أَفْصَحُ الصَّیِّ فِی مَنْطِقِهِ (زبان بچه گویا شد)؛ أَفْصَحُ الصَّبِیِّ (صبح روشنی یافت)؛ فَصْحُ الْأَعْجَمِ (غیرعرب به عربی سخن گفت)؛ أَفْصَحَتِ الشَّاةُ (گوسفند شیرش خالص گشت)؛ فَصَحَ اللَّبَنُ (چربی شیر گرفته شد) و...

۵. ر.ک: احمد بن فارس، ترتیب مقایس اللغة، ص ۷۸۵؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات، ص ۶۳۷؛ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۹۳، ذیل ماده «فصح».

گوش آزاری باشد. تنافر حروف، یعنی کنار هم قرار گرفتن حروفی که تلفظ آنها بر زبان گوینده دشوار آید، مانند سه واژه هُجُجُع و هُعُجُع و مستشزرات. غرابت نیز به معنای ناآشنکاری معنای کلمه و ناآشنایی کاربرد آن است که خود بر دو نوع است:

۱. بر اثر اشتراک لفظی واژه و فقدان قرینه پدید آمده باشد، مانند واژه مسرج در شعر ومُقله وحاجباً مزججاً / وفاحماً ومَرسناً مُسرجاً.^۱ واژه مسرج، که شاعر در وصف بینی محبوب خود گفته است، دو احتمال معنایی دارد: برگرفته از واژه سراج به معنای چراغ باشد یا آنکه از کلمه سریجی که نوعی شمشیر است، گرفته شده باشد؛

۲. بر اثر کاربرد بسیار اندک واژه، یافتن معنای آن مستلزم مراجعه به کتب فرهنگ لغت مفصل است؛ مانند واژگانی که در این جمله عربی به کار رفته است: ما لکم تکاکاتم علی کتکاککم علی ذی جنّة إفرنقوا عنی.^۲

اما مخالفت قیاس به معنای ناهماهنگی واژه با قواعد علم صرف است؛ مانند أجَل^۳ که باید طبق قاعده ادغام «أجلّ» گفته شود.

گوش آزاری نیز به معنای ناخوشایندی آهنگ واژه است؛ مانند جرشی.^۴

۲. فصاحت در کلام

کلامی به فصاحت آراسته است که علاوه بر فصاحت تک تک واژگان آن از شش کاستی ذیل نیز پیراسته باشد: ۱. تنافر واژگان؛ ۲. ضعف ترکیب و پیوند؛ ۳. تعقید (پیچیدگی) لفظی؛ ۴. تعقید معنوی؛ ۵. کثرت تکرار؛ ۶. تتابع اضافات. توضیح هر کدام بدین شرح است: ۱. تنافر واژگان: چیدمان کلمات جمله به گونه‌ای باشد که ادای آنها بر زبان دشوار و شنیدن آنها بر گوش ناگوار باشد؛ مانند:

۱. چشم و ابروی باریک و موی سیاه و بینی درخشنده مانند چراغ یا شمشیر سریجی.

۲. شما را چه شده است که گرد من جمع شده‌اید؛ همان‌گونه که پیرامون دیوانه را می‌گیرید. از اطراف من پراکنده شوید.

۳. در شعر الحمد لله العلی الأجللّ الواحد الفرد القدیم الاول.

۴. جهت تفصیل بیشتر درخصوص چهار عیب یادشده، رک: سعدالدین تفتازانی، شرح المختصر، ج ۱، ص ۱۳-۱۹؛

سیداحمد هاشمی، جواهر البلاغه، ص ۱۶-۲۱.

وَقَبْرٌ حَرْبٌ بِمَكَانٍ قَفْرٍ^۱ ولس قـرب قـبر حـرب قـبر
 گر تضرع کند و گر فریاد دزد زر باز پس نخواهد داد

سه سیر شیر و سه شیشه سیر.

۲. ضعف ترکیب و پیوند: سخن گوینده، برخلاف قواعد نحو باشد؛ از قبیل: ولو أن مجداً أخلد الدهر واحداً / من الناس أبقى مجده الدهر مطعماً.^۲ شاهد: ضمیر در «مجده» به «مطعم» برمی‌گردد با آنکه مطعم مفعول به است و از جهت لفظ و رتبه تأخر دارد؛ درحالی‌که براساس قواعد ادبیات عرب بازگشت ضمیر به متأخر لفظی و رتبی ممنوع است.

۳. پیچیدگی لفظی: نظم سخن بر اثر جابه‌جایی کلمات، به‌هم‌ریخته باشد و درنتیجه، مفهوم کلام پیچیده شده باشد؛ مانند وما مثله فی الناس إلا مملکاً / أبو أمه حی أبوه یقاربه. ترتیب طبیعی این بیت چنین است: وما مثله فی الناس حی یقاربه إلا مملکاً أبو أمه أبوه؛ «در میان مردم هیچ طایفه‌ای نیست که به ابراهیم بن هشام در فضایل، شبیه باشد مگر کسی که دارای ملک و مال است (مقصود هشام بن عبدالملک است) که پدر و مادر آن مملک، پدر ابراهیم ممدوح است». شاعر با جمله «أبو أمه أبوه» خواهرزاده بودن هشام نسبت به ابراهیم را فهمانده است؛ زیرا پدر دایی هشام، پدر مادر هشام نیز هست.

۴. پیچیدگی معنوی: ترکیب سخن، برای شنونده نامفهوم باشد، خواه بر اثر کاربرد واژه‌ای پیچیده یا به جهت اراده‌ی لوازم دور از ذهن؛ مانند: سأطلب بعد الدار عنکم لتقربوا / وتسکب عینای الدموع لتجمدا.^۳

۵. کثرت تکرار: تکرار بی‌فایده‌ی یک واژه، مانند: وإنی لأسطار سطرن سطرأ / لقاتل یا نصر نصر نصرأ.

۱. قفر به معنای مکان خشک و بی‌آب و علف است. شاهد در مصراع دوم بیت یادشده است.

۲. اگر بزرگواری، کسی را در روزگار جاودانه می‌کرد، بزرگواری «مطعم» وی را در همه‌ی دوران جاودانه می‌ساخت.

۳. «خواهم خواست تا خانام دور از شما باشد تا نزدیک گردید و می‌خواهم چشم‌هایم اشک فرو ریزد تا خشک شود (یعنی به شادمانی دیدار رسد)». دلالت خشک شدن چشم بر شادی و شادمانی، بسیار دور از ذهن است.

۶. تتابع اضافات: پی در پی آمدن چند مضاف و مضاف‌الیه، مانند:

حمامة جرعاً حومة الجندل اسجعی فأنت بمرأى من سعاد ومسمع^۱
من خاک کف پای سگ کوی کسی‌ام کو خاک کف پای سگ کوی تو باشد

۳. فصاحت در متکلم

صفت پایداری در گوینده که می‌تواند مقصود خویش را با سخنی فصیح بیان کند. پس گوینده با وجود صفت فصاحتی که دارد برای ساختن سخن و قدرت پیدا می‌کند تا در شیوه‌ها و سبک‌های آن دست بیفکند و بینایی می‌یابد تا در ابعاد و کرانه‌های سخن غور کند.^۲

تعریف بلاغت و انواع آن

بلاغت در لغت به معنای رسیدن و دستیابی به چیزی است.^۳ باب افعال یا تفعیل آن متعدی است. اما بلاغت در اصطلاح، وصف دو چیز قرار می‌گیرد: کلام و متکلم.^۴ کلام بلیغ، کلامی است که علاوه بر فصاحت و ازگان، هماهنگ با مقتضای حال مخاطب نیز باشد؛ بدین معنا که گوینده باید در کلام بلیغ خویش، به شرایط مخاطب و وضعیت وی توجه کند، مثلاً اگر مخاطب، منکر مطلب است، سخن خویش را با تأکید همراه کند، یا اگر کندذهن است گفتار خود را به تفصیل بیان نماید و همین گونه به سایر حالات شنونده (مانند شادی و غم، فقر و غنا، جوانی و پیری و...) توجه داشته باشد.

۱. «ای کبوتر کویر کناره سنگلاخ، آهنگ برآر که تو در محلی قرار داری که سعاد تو را می‌بیند و آواز تو را می‌شنود». در چهار اسم مصراع اول، تتابع اضافات روی داده است؛ زیرا هر کدام به اسم پس از خود اضافه شده است.

۲. برای توضیح بیشتر درخصوص فصاحت در کلام و متکلم، ر.ک: سعدالدین تفتازانی، شرح المختصر، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۳۰؛ سیداحمد هاشمی، جواهر البلاغة، ص ۲۳-۳۰.

۳. ر.ک: احمد بن فارس، ترتیب مقایس اللغة، ص ۱۱۴؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات، ص ۱۴۴؛ محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۴۱۹، ذیل ماده «بلغ».

۴. اما «بلیغ» وصف کلمه قرار نمی‌گیرد و کلمه «بلیغ» به کار نمی‌رود؛ چون تکواژه، به تنهایی نمی‌تواند مقصود نهایی گوینده یا نویسنده را بیان کند.

بلاغت در متکلم نیز ملکه یا صفت پایداری در گوینده است که با کمک آن، سخن خویش را فصیح و هماهنگ با مقتضای حال مخاطب بیاورد،^۱ و چنان‌که در تعریف علم معانی گذشت، راه شناخت مقتضای حال و توجه به حالات مختلف سخن از جهت مطابقت با اقتضائات حال شنونده، فراگیری اصول و قواعد علم معانی است.

در این درس، پس از تعریف علوم بلاغی، عصر تدوین علوم مزبور، دوره سکاکي دانسته، و آثار پس از وی، شرح داده شد و تفصیل دیدگاه‌های وی معرفی گردید. در ادامه، هریک از فصاحت و بلاغت، تعریف، و انواع آن دو شرح داده شد.

پرسش‌ها

۱. مقصود از تعقید در اصطلاح علوم بلاغی چیست؟ راه‌حل آن در کدام بخش از علوم بلاغی بیان شده است و چگونه؟
۲. فصاحت در کلمه چگونه تحقق می‌یابد؟
۳. شرایط تحقق فصاحت در کلام چیست؟
۴. کلام بلیغ چه نوع کلامی است؟

منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. سعدالدین تفتازانی، شرح المختصر، ج ۱، ص ۳۴ و ج ۲، ص ۲.
۲. سیداحمد هاشمی، جواهر البلاغة، ص ۱۵-۳۴، ۴۴ و ۱۹۹.
۳. احمد امین شیرازی، البلیغ فی المعانی و البیان و البدیع، ص ۱۹-۳۵ و ۱۷۹.
۴. شوقی ضیف، تاریخ و تطور علم بلاغت، ترجمه محمدرضا ترکی.

۱. برای تفصیل این بحث، رک: سعدالدین تفتازانی، شرح المختصر، ج ۱، ص ۲۷-۳۲؛ سیداحمد هاشمی، جواهر